



## نو شدن اندیشه دینی

مهدی جامی

اینترنت

**چکیده:** قلمرو دین در دنیای جدید و چگونگی مواجهه شریعت با عقلانیت مدرن، از مباحث مهم و زنده محافل علمی است. این نوشتار تحولات حوزه‌های علمی را در سایه این مواجهه و نسبت حوزه‌ها با سنت و تجدد مورد بحث قرار داده است.

«من این را بارها گفته‌ام و الان هم تکرار می‌کنم. مهم‌ترین میراثی که از جهان کهن همچنان باقی مانده و بهترین آینه جهان کهن است، دین می‌باشد و در این باره، میان ادیان فرقی نمی‌گذارم، خواه اسلام و خواه مسیحیت و ادیان دیگر. و صیقلی‌ترین آینه‌ای که جهان مدرن و گفتمان مدرن را نشان می‌دهد، علم این دوران است که مشروع‌ترین فرزند عقلانیت مدرن است؛ عبدالکریم سروش».

مدیریت جامعه با فقه یا با علم؟ با انقلاب اسلامی روحانیت و رهبران دینی از دنیای سنتی خود وارد عصری شدند که در آن باید به مدیریت جامعه جدید می‌پرداختند. چنان که از زبان عبدالکریم سروش نظریه پرداز اسلامی خواندید، این ضرورت تازه در درون خود حامل نوعی تباین و حتی تضاد بود؛ چرا که در جهان جدید نه دین که علم به اداره جامعه می‌پردازد و این دو از دو جهان متفاوت نمایندگی می‌کنند.

گرچه از همان سال‌های اول انقلاب، حوزه به عنوان اصلی‌ترین نهاد دینی دستخوش تحولاتی شده و حتی بحث‌هایی درباره علم و دین آغاز شده بود، اما چنان که محمد مهدی

خلجی از پژوهش‌گران مسایل اسلامی می‌گوید ده سالی طول کشید تا حوزه به اهمیت رویارویی جهان جدید، الزامات مدیریت جامعه جدید و جایگاه عقلانیت مدرن پی ببرد. «دهه اول انقلاب، دهه خاموشی نظری حوزه هاست. به دلیل تازه بودن انقلاب، ملتهب بودن فضا، آمدن نسل جدید به حوزه، مساله جنگ و اقتدار کاریز ماتیک آقای خمینی و وجود مراجع بزرگ در حوزه‌ها، حوزه‌ها دچار تب و تاب‌های بزرگ فکری نشده بودند و در همان حالت آرامش و یقین ظاهری به سر می‌برند.»

«اما در دهه دوم است که جوانه‌های تریدها و پرسش‌های جدید زده می‌شود و شرایط اجتماعی و سیاسی در ایران هم کمک می‌کند و همین طور نسل جدید هم به بلوغی دست یافته که قدرت طرح پرسش‌های جدید پیدا می‌کند. در دوره ده ساله دوم، یعنی در دهه هفتاد، مهم‌ترین پرسش‌هایی که مطرح شدند، بر محور عقلانیت دور می‌زد. اگر مساله کارآمدی حکومت دینی، مشروعیت حکومت دینی، زنان و حقوق آنها، حقوق بشر، مشروعیت الاهیات قدیم و میزان کارآیی مقوله‌ها و مفاهیم آن طرح شدند، عنصر مرکزی اینها پرسش عقلانیت است.»

اقبال روشن‌فکران دینی؛ به اعتبار همین ضروریات و پرسش‌های جدید از یک سو و به دلیل ناکامی‌های فقیهان در پاسخ‌گویی به مسایل جامعه و سیاست از سوی دیگر حوزه در دهه دوم انقلاب، ناچار درهای خود را به روی روشن‌فکران دینی گشود، یعنی کسانی که با اتکا به دانش و علم جدید، قرائت‌های تازه‌ای از دین را مطرح می‌ساختند.

گرایش فقه‌آموختگان به علوم جدید؛ با درک نیازهای نو، روحانیان جوان که مخاطبان اصلی تحولات حوزه بوده‌اند، کوشیدند با گرایش به علوم جدید، سنت فقهی را با دنیای جدید آشتی دهند. آیت الله بجنوردی:

«کسانی که جدیداً وارد حوزه و بحث‌های فقهی می‌شوند، مقدار زیادی به علوم جدید هم وارد هستند و لذا می‌بینید که در برداشت‌ها و گزینش‌ها و انتخاب‌آرا تأثیر می‌کند. یک وقت خودم بنشینم در حوزه و هیچ جای دیگر را نگاه نکنم، طرز تفکر یک طور است، اما اگر واقعاً بیایم و دنیا را هم ببینم و از آن اندوخته‌های حوزوی خودم استفاده کنم جور دیگری فکر می‌کنم.»

بازتاب اندیشه ۹۱  
نو شدن  
اندیشه دینی

عمل به همه احکام فقهی هم بهشت نمی‌سازد؛ اما عبدالکریم سروش معتقد است که فقه هر قدر هم که جامع و کارآمد باشد، قادر به حل مشکلات جامعه امروزی نیست. وی اصولاً احکام فقهی و دینی را حداقل ممکن برای رفع مشکلات می‌داند، چنان که در یکی از سخنرانی‌هایش گفته است:

«من می‌دانم که در جامعه ما و در میان روحانیان ما نگاهشان به احکام دینی نگاه حداکثری است. می‌گویند شما به احکام فقهی عمل کنید، جامعه بهشت می‌شود. بنده به شما می‌گویم هیچ وقت هم نمی‌شود حتی اگر به همه آنها عمل شود. این‌ها حداقل لازم برای بهشت شدن است نه حداکثر ممکن. و لذا بسی کارهای دیگر باید کرد.»

«فقه و عمل به احکام و دستورهای فقهی لزوماً هیچ وقت آبادانی نمی‌آورد، حداقل لازم است. مثالی می‌زنم، شما فکر کنید جامعه‌ای داشته باشیم که همه از دواج‌ها بر وفق احکام فقهی انجام شود و نود و نه درصد از دواج‌ها به طلاق منجر شود. همه مطابق احکام فقهی از دواج می‌کنند و همه مطابق احکام فقهی طلاق می‌دهند. لذا در این جامعه تخلفی از نظر فقهی صورت نگرفته. ولی این جامعه به نظر شما جامعه آرمانی و مطلوب است؟»

آستی با مفاهیم جدید؛ تنظیم رابطه تازه میان دولت و شهروندان و پذیرش مفاهیم تازه سیاسی اگر چه نه آسان ولی با گذشت زمان و فشارهای اجتماعی و درک مقتضیات از سوی گروه‌های تجدیدنخواه روحانیون در حوزه و ادبیات دینی به بحث‌هایی جدی تبدیل شد. محمد تقی فاضل میبیدی:

«برخی از عالمان دین مانند شیخ فضل الله نوری<sup>۱۱</sup> مسأله مشروطیت را به عنوان چیزی خطرناک تلقی می‌کردند و حتی قانون اساسی را ضلالت نامه می‌دانستند. یا زمانی که امام خمینی<sup>۱۲</sup> انقلاب کرد و جمهوریت را مطرح نمود خیلی‌ها می‌گفتند که این چیز غربی است و نباید در ادبیات دینی راه داد. یا حالا آقای خاتمی که مسأله مردم سالاری و جامعه مدنی را مطرح کرد، خیلی‌ها گفتند که این غربی است و با دین نمی‌سازد. ولی الان در حوزه‌ها مسأله مردم سالاری و جامعه مدنی دارد جا می‌افتد و جزو ادبیات دینی ما قرار می‌گیرد.»

تحول در حقوق زن و حقوق اقلیت‌ها؛ در پرتو این مباحث جدید، حقوق افراد و گروه‌های

اجتماعی از نظر دین، در حال دگرگون شدن است. فاضل میبیدی به تحول در دو بحث یعنی حقوق اهل کتاب و اقلیت‌ها و حقوق زن اشاره می‌کند:

«در حوزه‌ها آن بحث‌هایی که درباره حقوق اقلیت‌ها یا حقوق زنان مطرح بود، الان به گونه‌ای دیگر مطرح است. امروز غالب علمای حوزه فتوا می‌دهند که زن می‌تواند قاضی شود.»

محمد علی ایازی: «بعضی از مباحث اول با استنکار سران و زعما مطرح می‌شود و با مخالفت‌های جدی مواجه می‌شود، مثلاً مسأله اختلاف قرائت‌ها تا آن جا پیش می‌رود که می‌گویند اگر کسی معتقد باشد در اسلام اختلاف قرائت‌ها داریم کافر است، اما همان کسان، الان می‌گویند اختلاف قرائت‌هایی که منجر به کفر می‌شود درباره ضروریات اسلام است نه در همه مسایل اسلامی.»

آیا روحانیت سنتی روبه زوال است؟ آیا به این ترتیب می‌توان گفت که با توجه به جریان نو شدن اندیشه دینی، جایگاه سنتی حوزه و روحانیت در حال زوال است؟ رحیم رثوفت معتقد است برعکس، روحانیت سنتی که از سیاست و نواندیشی فاصله می‌گیرد، با اقبال تازه‌ای از سوی مردم روبه رو شده و به بازسازی جایگاه خود مشغول است:

«من فکر می‌کنم جامعه به نقش سنتی روحانیت گرایش بیشتری پیدا کرده است. روحانیتی را بیشتر می‌پسندد که همان کارکردهای سنتی خود را انجام می‌دهد، امام جماعت است و وعظ و خطابه‌ای می‌کند و رفتارهای این چنینی. و از روحانیتی که دغدغه و شور و هیجان سیاسی دارد تا اندازه‌ای حداقل در این برهه خسته شده است. بنابراین فکر نمی‌کنم نقش سنتی حوزه و روحانیت روبه زوال باشد، بلکه به نوعی در حال بازسازی خودش است.»

بحران عقلانیت و بازشناسی سنت؛ بنابراین در پاسخ به این سؤال که اصلی‌ترین چالش نظری در برابر حوزه‌های علمی و برای راه‌گشایی به آینده‌ای هماهنگ با دنیای مدرن و عقلانیت جدید کدام است، مهدی خلجی می‌گوید:

«چالش آینده حوزه نحوه مواجهه آن با سنت است. اگر حوزه‌ها بخواهند از تنگنا و بحران کنونی بیرون بیایند، باید مبانی منقحی را برای مواجهه انتقادی با سنت داشته باشند. داشتن

این مبانی موقوف به این است که بر سنت و تجدد اشراف و شناسایی قابل قبولی پیدا کنند. در نتیجه مسأله آینده حوزه تلاش برای بازشناسی سنت و تجدد است، به این هدف که بتوانند با نقد سنت زمینه خروج از بحران عقلانیت را پیدا کنند.»

## ● اشاره

سیدمحمد موسوی لواز

این مقاله را اگر بخواهیم در یک جمله خلاصه کنیم، چنین خواهد بود: دین در عصر جدید ناچار به عقب‌نشینی در عرصه‌های اجتماعی است و باید جای خود را به نهادهای بشری بدهد. این همان سکولاریزه کردن دین است که می‌گوید دین خوب است، اما تا جایی که در دنیای ما دخالت نکند. دین مجموعه‌ای از باورها و رفتارها است که جنبه شخصی داشته و مرزبندی شخصی با جامعه و سیاست دارد. دین آرام‌بخش خوبی است اما مدیریت را علم (علم جدید) برعهده دارد.

نوشتار فوق بیش از آن‌که یک فن علمی باشد مجموعه‌ای از ادعاهای اثبات نشده است، که خود آن ادعاها مقدمه اثبات نتایج غلط دیگری است.

۱. از قول آقای سروش نقل شده که فقه هر قدر هم جامع باشد قادر به حل مشکلات جامعه امروزی نیست و احکام دینی حداقل‌ها را تامین می‌کند و برای این مطلب مثال به ازدواج و طلاق آورده‌اند. واقعاً این گونه سطحی‌نگری در چنین موضوعات مهمی اسفبار است. مگر رفتار فقهی جامعه تنها ازدواج شرعی و طلاق شرعی است که اگر این دو موضوع رعایت شد، جامعه رفتارش فقهی است؛ اما آمار بالای طلاق نشان‌دهنده ضعف و نقصان فقه است؟!

آیا مقولاتی مثل خوش رفتاری و بدرفتاری، صداقت و دروغ، احترام و هتک حرمت، ایذاء مؤمن، حسد، قناعت و عناوین دیگری که هر یک در حفظ یا زوال نظام خانواده نقش مهمی دارند در احکام و دستورات دینی ما نیامده‌اند؟ یقیناً اگر در جامعه‌ای فقه و دین در ابعاد مختلف حاکم باشند (و نه فقط صیغه طلاق و ازدواج طبق شرع خوانده شود!) آمار طلاق بسیار پایین خواهد بود.

۲. در این مقاله تحت عنوان آشنایی حوزه با مفاهیم جدید چنین القاء شده که فشارهای اجتماعی از جمله علل پذیرش این مفاهیم بوده و اصل اولی در حوزه‌ها استنکار آن مقولات است. سپس به نقل از آقای فاضل میبیدی می‌نویسد: «برخی از عالمان دین مانند شیخ فضل الله نوری\* مشروطیت را چیزی خطرناک و حتی قانون اساسی را ضلالت‌نامه می‌دانستند.» عجیب است که افکار روشن و انقلابی شخصیتی مثل شهید شیخ فضل الله نوری\* بعد از گذشت سه دهه از انقلاب هنوز هم آماج تخریب و تحریف است و اتهامات غریب‌دگان به ایشان مستند آقایان قرار می‌گیرد. شیخ فضل الله هیچ‌گاه از مواجهه با مفاهیم جدید